بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي احل النكاح وحرم السفاح وخلق الانسان من نطفة امشاج ثم جعله سميعا بصيرا وخلقكم من نفس واحدة وجعل منها زوجها وبث منهما رجالا كثيرا ونساء وقدره تقديرا والصلوة على من ارسل الى الخلق كافة وبعثه هاديا الى الناس بشيرا ونذيرا وعلى آله واصحابه الذين طهروا عن رجس الشرك والطغيان تطهيرا

اما بعد میگوید بنده مسکین جمال الدین محمد عرف حسن علی الهاشمی عفی عنه که بعضی دوستان راسخ الاعتقاد ومخلصان صادق الوداد درخواست فرمودند که طریقهٔ نکاح خواندن وکمیت مهر وآنچه مناسب وران باشد وتعلق بدان دارد آنرا در چند ورق تحریر نماید لهذا این رساله موجزه را بپاس خاطر دوستان صادق وبحسب طلب محبان موافق در سلک تحریر کشیدم تا حکم خدا ورسول را که در بیان سنت سنیه نکاح باشد تحقیق نموده بوقت حاجت مطالب رساله مسطوره را دستور العمل خود نمایند ودر اتباع طریقه حسنه اهتمام تمام واحتیاط بسیار در عقد مذکور بمعونت وقوت این رساله بعمل آرند وهر قدر که ضرورت بدان افتد درین وثیقه تحریر میشود واین رساله را بر یک مقدمه ودو مقصد ویک خاتمه ترتیب دادم وبه **تحفة المشتاق فی بیان النکاح والصداق** موسوم ساختم وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب

مقدمه در تنبیه الغافلین مذکورست که شخصی پسر خود را

راحضور شریف حضرت امیر المومنین فاروق اعظم رضه آورده بوقت عرض رسانید که این فرزندم حق
پدری که بر ذمه اوست ادا نمی کند لهذا تنبیه و سیاست او ضرورست امیر المومنین عمر رضه پسرش را تنبیه
کرده فرمود که خدای تعالی حق والدین بر اولاد فرض کردانیده است تو چرا حق پدر نمیگزاری وی
عرض ساخت که یا امیر المومنین آری حق والدین بر اولاد ثابت ست اما حق اولاد هم بر ذمه والدین
چیزی هست فرمود آری وی عرض کرد که کدام حق ست امیر المومنین فرمود که چهار حق ست یکی آنکه
مادر او که حره باشد با وی عقد نکاح نماید دوم آنکه بعد ولادت نام فرزند که مستحسن باشد بدارد سوم آنکه
تعلیم علم بوی نماید چهارم آنکه چون بحد بلوغ برسد بزنی از اعیان قوم تزویج کند پسر عرض کرد که یا امیر المومنین
پدرم یکی ازین حقوق مذکوره ادا نساخته است باز چگونه حقوق خود را از بنده استیفا میکند زیرا که مادرم را
بیکصد درم خریده و نام من جعل نهاده و تا حال آیتی از کتاب الله بمن یاد نمانیده و هنوز بزنی عقد نکاح
نفرموده امیر المومنین بمشاهده این حال پدرش را زجر فرمود و گفت که تو عجب بی انصافی که حقوق
خود از وی میخواهی و چیزیکه از حقوق او بر ذمه تست آنرا یکسر فراموش ساخته اولا حقوق او ادا نما بعد
ازان حقوق خود از وی بخواه خلاصه کلام اینست که تزویج فرزند و تعلیم وغیره از حقوق او بر ذمه والد ست
چنانکه در حدیث آمده است که چون فرزند بسن هفت سالگی برسد پدر تقیید نماز بوی کند و چون
بسن ده سالگی برسد بر ترک صلوة ضرب و تشلاق او را کند و چون به نه سالگی برسد بر بستر علیحده
خواب کناند یعنی بستر خواب او را جدا سازد و چون به هفده سالگی برسد عقد نکاح او کرده دهد و اگر دختر
باشد تعجیل در نکاح او تا مقدور کند خصوصا بوقت بهم رسیدن کفو چنانکه در حدیث ترمذی آمده است
که آنحضرت صلعم با امیر المومنین علی رضه فرمود که یا علی سه چیز را تاخیر مکن چون وقت آن رسد نماز چون
وقتش در رسد و جنازه چون حاضر کردد و نکاح دختر بوقت بهم رسیدن کفو قال الله تعالی وَأَنكِحُوا الأَيَامَىٰ
مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ترجمه نکاح کرده دهید
زنان بی مرد و مردان بی زنان را که از شما باشند و غلامان و کنیزان شایسته کار را اگر باشند فقیر از
توانگری بخشد ایشان را خدای تعالی و قوله تعالی فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاءِ منه

مَثْنٰى وَثُلٰثَ وَرُبٰعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ

ترجمه نکاح کنید زنان را که خوش آیند بشما دو باشند یا سه یا چهار پس اگر بترسید که عدالت نتوانید کرد یعنی در میان زنان در ادای حقوق عدالت نتوان شد آن وقت نکاح یک زن حره یا یک کنیز بشرط اذن سیدش کفایت کند وفی الحدیث النِّكَاحُ مِنْ سُنَّتِيْ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِيْ فَلَيْسَ مِنِّيْ

ترجمه نکاح سنت منست پس کسیکه بی رغبت شد از اتباع سنت من پس نیست از من یعنی طریقه سلوک من نیست وقال علیه السلام تَزَوَّجُوا الْوَدُوْدَ الْوَلُوْدَ فَاِنِّيْ مُكَاثِرٌ بِكُمُ الْاُمَمَ

ترجمه زنی کنید بدزن دوست زاینده را پس بتحقیق که من غلبه جویانم بشما امتان سابقه را

مقصد باید دانست که نکاح از سنن انبیا و مرسلین ست در تعمل آن احتیاط تمام بهزار اهتمام بعمل آرد تا باتباع ایشان حاصل ساخته متوقع یمن و برکت باستحصال مقاصد نکاح از قضای حاجت و موافقت اهل و معاشرت او خوش عیش باشد بنا بر علیه بکثرت اولاد و رفاه اخراجات ممتنع گردد و چون بسبب وقت این کار در ادنی چیز اختلال رو دهد و آن منشأ فساد انتظام که موجب قباحتها گردد لهذا جهد بلیغ و سعی شدید در آغاز و انجام آن لازم ست تا هر یک از متعاقدین باداء حقوق و لوازم زوجیت متکفل و مشکر گردیده در کسب نتائج مقصود کمر همت بندد و از خمر موافقت و حصول انتظام تدبیر منزل پردازد و از نکاح کردن زن فاحشه و مرد اوباش و بد وضع و بدکار پرهیز دکه قباحتها و مفسدها بسیار در انست و چون خواهد که اولاد یا اقارب و برادران و غیر ایشان را عقد نکاح کند چهار چیز در طرف ثانی ملاحظه کند اول دین دوم حسب سوم جمال چهارم مال و دین را از همه مقدم داند فی الحدیث تُنْكَحُ النِّسَاءُ لِاَرْبَعٍ لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَلِجَمَالِهَا وَلِدِيْنِهَا فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّيْنِ تَرِبَتْ يَدَاكَ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَاَبُوْ دَاوُدَ ترجمه نکاح کرده میشوند زنان بملاحظه چهار چیز مال و حسب یعنی علو خاندان و شرافت نسب و جمال و دین پس کامیاب شو بزنی که دین دار باشد خاک آلوده باد دست تو یعنی اگر زن دین دار را اختیار نکنی و ترک آن گیری و چون این چیزها دران شخص موجود باشد هزار گونه حمد و شکر الهی بجا آرد و خلاص تمام ادا کند و در نکاح دختر فراخ دستی و خوش خلقی زوج اعتبار کردن انسب ست لیکن

ولیکن دین حق که اتباع سنت سنیه خیر الانام و جماعت صحابه کرام ست از همه مقدم واند پس و تعیین شخص موصوف الذکر استخاره کند چنانکه در حدیث صحیح آمده است فی الصحیحین عن جابر بن عبد الله الانصاری

عن النبی صلی الله علیه وسلم قال اذا هم احدکم بامر فلیرکع رکعتین من غیر الفریضة ثم لیقل اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسئلک من فضلک العظیم فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل امری واجله فاقدره لی ویسره لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان هذا الامر شر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل امری واجله فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم ارضنی به و چون بهذا الامر تلفظ کند اشاره بعقد نکاح نماید

و بعد از عزیمت عقد نکاح متعاقدین یا ولی الطرفین فیصله مهر کنند و اقل مهر ده درم شرعی ست که سی و یک نیم ماشه باشد میشود و اکثر را حدی نیست و مهر مسنون ازواج مطهرات و بنات مقدسات جناب رسالت مآب صلعم ست و آن زیاده از پانصد درم در ازواج و چهار صد مثقال سیم در بنات بوده مهر حضرت سیدة النساء فاطمة الزهرا علیها السلام چهار صد مثقال سیم بود کذا فی المواهب اللدنیة و زیاده از مقدور مهر بستن مکروه ست و بطریق تفاخر و مباهات زیاده مهر بستن کراهت دارد و از آن پرهیز کند و برکت در نکاح و خوبی زن در قلت مهر ست چنانکه در خبر صحیح وارد شده و اگر صغیر و صغیره باشد ولایت اجبار یعنی جبر کردن در عقد نکاح پدر راست و بعد از آن جد صحیح را یعنی اب الاب و اولیای دیگر ولی مجبر نیستند لیکن در مذهب حنفی اگر زن نکاح خود در غیر کفو کند ولی را فسخ میرسد و اگر تعارض در اولیا باشد ولی اقرب مقدم ست بر ابعد و اگر هر دو ولی نکاح زن کردند این با شخصی کرد و آن با شخصی دیگر آنکه اول کرد با شخص مقدم ست بر ثانی و چون شروط مذکوره یافته شوند روزی مجلس عقد تعیین سازد و عشائر و اعیان و اقارب و دوست و آشنا و همسایگان را هر قدر که تواند شد بطریق اعلان دعوت دهد تا اعلان نکاح کما ینبغی صورت بندد فی الحدیث اعلنوا النکاح ولو بالدف ترجمه آشکار کنید نکاح را اگر چه

اعلان حاصل کرد بدف و حضور مزامیر و سازها مانند طبله و سارنگی و نی و مردنگ و طنبور و کچهاوچ و ستار و دوتار و ڈهولکی و مرچنگ و مجیرا و غیر ذلک و سرائیدن امرد و زن مشتهیات و بودن مضمون بد و بیان خط و خال زن معین و هجو مسلم یا ذمی و حضور وقت نماز و اشتراط اجوره و رقص زنان غنا را حرام میسازد و اما غنا که مجرد ازین چیزها باشد مباح ست اگرچه با دف باشد و جلجل یعنی جهانجه در دف حرام ست و طبل غازی نیز مباح ست و نقاره و طاسه و مرفع در مزامیر و ساز داخل نیست پس جائز ست از جهت بودن آنها از آلات حرب نه آلات مزامیر فاما شهنای و مجیرا و بانسلی و جهانجه حرام ست و دو شاهد عدل در انعقاد نکاح کفایت میکنند و زیاده در اجتماع محفل موجب اعلان باشد که مناسب ست و از سائر رسوم شرک و کفر و بدعت و معاصی اجتناب کند مانند سهرای زر و نقره و کنگنا و ٹیکا و حنابندی و رنگ پاشی و منڈهه و رتجگا و صحنک متعارف و استعمال زر و نقره و انگشتری طلا و پوشیدن حریر و جامهای زرین مرد را و بندهن وار و جانور ذبح کردن بوقت عروس آوردن بخانه برای دفع بلا و مالیدن خون آن ذبیحه در کف پای عروس یا در اعضای دیگر و موافقت هنود در جامه کشتن و جنتر یعنی ٹوٹکا برای سازواری عروس با نوشه بعمل آوردن زیرا که اینهمه از رسوم شرک و کفر ست احتراز ازین چیزها و مانند آن واجب ست و اشتغال با نها اشد حرام و مستحب ست که عقد نکاح در مسجد باشد برای حصول برکت و اگر زوج و ولی عروس بحضور جماعت ثقات مسلمین در محفل واحد عقد نکاح بستند فبها و الا اولی طرفین با شخصی دیگر بشرط صلاحیت و سلیقه وکالت از جانب زن و مرد وکیل عقد شود و تعیین مهر و تسمیه ناکح و منکوحه بوقت عقد در حالت غیبت هردو یا احدهما ضرور ست و بوقت حضور اشاره و خطاب کافی ست و در صورت عدم تسمیه مهر مهر مثل لازم ست اگر دستور مهر مثل در قوم زن رائج بوده باشد و الا اقل مهر یعنی ده درم شرعی و اگر توکیل عقد بر سلطان یا نائب او و یا قاضی و یا نائب او و یا خود ولی قرار یافت از همه اولی هو الا شخصی عاقل با علام و اعلان و تعیین مهر و تسمیه موکل از ناکح و منکوحه در مجلس عقد بحضور ناکح نشسته خطبه بخواند پستر عقد بندد

خطبه نشست

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونؤمن به ونتوكل عليه ونعوذ بالله من
شرور انفسنا ومن سيئات اعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلله فلا هادي
له ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ونشهد ان محمدا عبده ورسوله اما بعد
فان خير الحديث كتاب الله وخير الهدي هدي محمد صلى الله عليه وسلم وشر الامور
محدثاتها وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار من يطع الله ورسوله فقد رشد
ومن يعصهما فانه لا يضر الا نفسه ولا يضر الله شيئا نسأل الله ان يجعلنا ممن يطيعه
ويطيع رسوله ويتبع رضوانه ويجتنب سخطه فانما نحن به وله بسم الله الرحمن الرحيم
يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث
منهما رجالا كثيرا ونساء واتقوا الله الذي تساءلون به والارحام ان الله كان عليكم رقيبا يا ايها
الذين آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون قال الله تعالى فان خفتم ان لا تقسطوا في اليتامى
فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى وثلاث ورباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملكت ايمانكم وانكحوا الايامى
منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله قال رسول الله صلعم النكاح من سنتي
فمن رغب عن سنتي فليس مني وقال تناكحوا الودود الولود فاني اباهي بكم الامم

ودر عرف که برای تجدید ایمان از زوج این کلمات میگویانند بسیار خوبست وموجب حصول برکت بسبب
تجدید ایمان وعروس را هم بگویانید وآن کلمات اینست آمنت بالله وملائكته وكتبه ورسله
واليوم الآخر والقدر خيره وشره من الله تعالى والبعث بعد الموت تبرأت من الكفر
والشرك والنفاق والبدعة وسائر الفسوق والمعاصي واسلمت واقول لا اله الا الله محمد رسول الله

ترجمه ایمان آوردم بخدای تعالی وفرشتگان او وکتابهای او وپیغمبران او وروز قیامت و
تقدیر الهی نیک وبد او که از جانب خدای تعالی هست وایمان آوردم بر انگیختن مردگان پس
مرگ بیزاری خواستم از کفر وشرک ونفاق وبدعت وجمیع بدکاریها وگناهان واسلام آوردم ومیگویم

کلمہ توحید یعنی نیست معبود برحق مگر الله تعالی محمد پیغمبر خدا ست و تسمیتها و الفاظ عقد در زبان عربی
مستحب ست و اگر ناکح معنی فہم عربی باشد در لفظ عربی عقد کند و اگر معنی آن نداند بہر لغت و زبان کہ
آگاہ باشد بآن تعبیر جائز ست و آن الفاظ نکاح و تزویج و تملیک ست و چیزیکہ مفید تملیک تمتع بصیغہ
باشد مانند ہبہ و عاقد در عقد نکاح دو گونہ است یکی اصیل و دیگر وکیل اگر خود متولی ایجاب و یا قبول
در نکاح برای خویش ست اصیل باشد و اگر برای دیگری باجازت او عقد بندد وکیل باشد و این پنج
صورت دارد یا ہر کس از زوج و عروس با ہمدیگر عقد بندند بحضور گواہان و یا از یکطرف وکیل و بطرف دیگر
اصیل باشد و این دو صورت دارد یا از طرف عروس وکیل و بطرف ثانی خود زوج و این صورت متعارف
این دیار ست و یا از طرف زوج وکیل و بطرف ثانی عروس خود عاقد بود و از ہر دو طرف وکیل علیحدہ مثلاً
زوج را زید وکیل شد و عروس را عمرو و یا شخصی واحد از ہر دو طرف وکیل شد مثلاً زوج و عروس ہر دو زید را
وکیل خود ساختند در نکاح و درینصورت زید وکیل آن ہر دو زوج و عروس شد صورت اول زوج
گوید خطاب بعروس در عربی أَنْكَحْتُكِ نَفْسِي وَزَوَّجْتُكِ نَفْسِي عَلَى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی نکاح کردہ دادم
ترا بنفس خود برین مقدار مہر و در ہندی نکاح کر دیا مین نی تیرا اپنی ساتھ اسقدر مہر پر بعد از ان تا وقت
ہمدران محفل بلا فصل عروس گوید در عربی قَبِلْتُ نِكَاحَكَ وَتَزْوِيجَكَ مِنْ نَفْسِي عَلَى هٰذَا
الصَّدَاقِ و در فارسی قبول کردم نکاح ترا از نفس خود برین مہر و در ہندی قبول کیا مین نی نکاح
تیرا اپنی ساتھ اسقدر مہر پر و در صورت دوم وکیل عروس گوید در عربی أَنْكَحْتُكَ وَزَوَّجْتُكَ نَفْسَ
مُوَكِّلَتِي فُلَانَةَ بِنْتِ فُلَانٍ عَلَى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی نکاح کردہ دادم ترا نفس موکلہ خود را کہ فلانہ
بنت فلانست برینقدر مہر و در ہندی نکاح کر دیا مین نی تیری ساتھ نفس موکلہ اپنی کا کہ فلانی بیٹی
فلانی کی ہی اسقدر مہر پر آنگاہ تا وقت زوج گوید قَبِلْتُ نِكَاحَ مُوَكِّلَتِكَ هٰذِهِ وَتَزْوِيجَهَا مِنْ
نَفْسِي عَلَى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی قبول کردم نکاح موکلہ تو کہ نسبت از نفس خود برین قدر
مہر و در ہندی قبول کیا مین نی نکاح اس موکلہ تیری کا اپنی سی اسقدر مہر پر و در صورت سوم وکیل
زوج گوید أَنْكَحْتُكِ وَزَوَّجْتُكِ نَفْسَ مُوَكِّلِي فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ عَلَى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی

و در فارسی نکاح کرده دادم تو بنفس موکل خود را فلان بن فلان بدین قدر مهر و در ہندی نکاح کر دیا مین نے ساتھ
تیری نفس موکل اپنی کا فلان بن فلان اسقدر مهر پر و باز ہمانوقت عروس گوید قَبِلْتُ نِکَاحَ نَفْسِ مُوَکِّلِکَ
مِنْ نَفْسِی عَلٰی هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی قبول کردم نکاح نفس موکل ترا با نفس خود بدینقدر مهر و در ہندی
قبول کیا مین نے نکاح نفس موکل تیری کا اپنی ساتھ اسقدر مهر پر و در صورت چهارم وکیل عروس گوید در
عربی اَنْکَحْتُ وَ زَوَّجْتُ نَفْسَ مُوَکِّلَتِی فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ مِنْ نَفْسِ مُوَکِّلِکَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ عَلٰی
هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی نکاح کرده دادم نفس موکله خود را فلانه دختر فلان با نفس موکل تو فلان
پسر فلان بدینقدر مهر و در ہندی نکاح کر دیا مین نے نفس موکله اپنی کا فلانی بیٹی فلانی کی ساتھ نفس موکل
تیری کی فلانا بیٹا فلانی کا اسقدر مهر پر و باز ہمانساعت وکیل زوج گوید در عربی قَبِلْتُ نِکَاحَ مُوَکِّلَتِکَ
وَتَزْوِیْجَهَا مِنْ نَفْسِ مُوَکِّلِی عَلٰی هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی قبول کردم نکاح نفس موکله ترا با نفس موکل خود
بدینقدر مهر و صورت پنجم بخطاب زوج اَنْکَحْتُکَ وَ زَوَّجْتُکَ فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ عَلٰی هٰذَا
الصَّدَاقِ و بخطاب عروس اَنْکَحْتُکِ وَ زَوَّجْتُکِ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ و در فارسی نکاح کرده دادم ترا بفلان بن
فلان بدینقدر مهر و این بخطاب عروس و یا بفلانه بنت فلان و این بخطاب زوج و در ہندی نکاح کر دیا
مین نے تیرا فلانی بیٹی فلانی کی ساتھ اسقدر مهر پر و این بخطاب عروس و یا فلانا بیٹا فلانی کا اسقدر مهر
پر و این بخطاب زوج و درین صورت یک صیغه در ایجاب و قبول کفایت میکند و ہم خطاب واحد بہر دو
بیک لفظ کافیست لیکن بصیغه تثنیه باشد اَنْکَحْتُکُمَا وَ زَوَّجْتُکُمَا عَلٰی هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی
نکاح کرده دادم شما ہر دو را بدینقدر مهر و در ہندی نکاح کر دیا مین نے تم دونون کا اسقدر مهر پر زیرا که درین صورت
شخص واحد متولی عقد نکاح از ہر دو طرف است حاجت بقبول دیگر ندارد و این حکم خاص مسئله نکاح
است و در عقد بیع نیست زیرا که عاقد سفیر محض است بجهت آنکه جمیع حقوق زوجیت از وطی و ادای مهر
بزوجین تعلق دارند و بوکیل تعلق نیست و این مسئله در کتب اصول و فقه تفصیل دارد و مستحب است که
عاقد و زوج و عروس بوقت شروع صیغه عقد نکاح این کلمات خوانند بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ و آنچه که درین دیار رسم است که وکیل از طرف عروس بشهادت گواہان

اثبات وکالت خود ومقدمه عقد نکاح بمحفل عقد کرده درجای قریب یا بعید ساکت می نشینند ویا در کار دیگر مشغول میشود وقاضی یا نایب او یا شخصی دیگر عقد نکاح از طرف عروس یا نوشه می بندد وکاریست بیهوده لغو زیرا که وکالت وکیل درینصورت بیفائده میباشد وعاقد که وکیل نیست بی علاقه وبی سبب اقدام بر عقد نکاح مینماید پس وکیل شخصی دیگر وعاقد شخصی دیگر بنابرآن در عقد نکاح خللی نمایانست تا وقتیکه تدارک دران نشود واگر درینحال شخص دیگر را عاقد ساختن منظور باشد لازمست که همان شخص را وکیل کرده شود تا بحسب عهده وکالت خود متولی عقد نکاح شود واثر بخش که انعقاد نکاح ست متحقق گردد واحوط همین ست وطریقه تدارک مذکور آنست که موکل وکیل را اذن دهد که تو وکیل من شو در مقدمه یا کسی دیگر را وکیل کن ویا آن وکیل خود متوجه بعقد نکاح گردد تا عاقد بحضورش عقد نماید وفی الهدایة ولیس للوکیل ان یوکل فیما وکل به لانه فوض الیه التصرف دون التوکیل به وهذا لانه رضی برایه والناس متفاوتون فی الآراء الا ان یاذن له الموکل لوجود الرضاء او یقول اعمل برایک لاطلاق التفویض الی رایه واذا جاز فی هذا الوجه یکون الثانی وکیلا عن الاول حتی لا یملک الاول عزله الی آخر ما قال فان وکل بغیر اذن موکله فعقد وکیله ای وکیل الوکیل بحضرته جاز لان المقصود حضور رای الاول وقد حضر انتهی ما فیه اگر صورت مرقومه را بر عقد فضولی حمل کنند باوجود اختلاف ائمه دین دران باز تصریح قبول از موکل عروس یا نوشه یا ولی ایشان ضرور باشد لیتحقق العقد بینهما درینصورت توکیل الوکیل بیفائده باشد والله اعلم وچون فراغت از عقد نکاح حاصل شود باید که عاقد دعای برکت برای نوشه وعروس نماید چنانکه در حدیث صحیح وارد ست بارک الله لک وفیک وعلیک وجمع بینکما علی خیر وآنچه درانوقت از قسم شیرینی موجود باشد بطریق نهب نثار کنند که سنت صحابه در عهد شریف جناب رسالتمآب صلعم وبحضور معلای آن عالی جناب همین بود در خزانة الروایة وغیره ثابت ست وغنا با دف بلا مزامیر وساز برای اظهار سرور وحصول انشاط وطرب و اعلان نشر ودفع مسطوره جائز ست که بحضور شریف رسالتمآب صلعم درمیان انصار این معمول داشت وانوقت عروس بخانه بردن نیز همین معمول بود چنانکه در جامع ترمذی وابن ماجه وکتب دیگر از احادیث

عن عائشة رضی الله عنها قالت زفت امرأة الی رجل من الانصار فقال رسول الله صلعم یا عائشة ما کان معکم لهو فان الانصار یعجبهم اللهو صحیح البخاری

احادیث و فقه صحیح و ثابت گردیده و در مشکوة شریف و تحفه عینی و خزانة الروایه وغیره مسطور ست و اگر وثیقه نکاح
یعنی نکاحنامه نوشته شود برای ادای شهادت و مزید وثوق و کارآمدنی ثانی الحال انسب ست خصوصا در صورت
گرانی مهر و مؤجل بودنش که تاکید دران بسیار منظور باشد و در حاشیه آن وثیقه مهر زوج تحت العبد ثبت کرد
و شهادت حضار مجلس عقد خصوصا گواهان وکالت تحت گواه شد نویسد و بعد از خلوت صحیحه و حصول زفاف
در شب یا روز طعام ولیمه طیار ساخته تقسیم باقربا و عزیزان و دوستان و همسایگان و فقرا و محتاجان و
مسکینان نماید و تا دو روز تقسیم این طعام رواست و زیاده مکروه ست و تخصیص اغنیا در دعوت ولیمه نیز
مکروه ست و فی حدیث البخاری و مسلم شر الطعام طعام الولیمة یدعی لها الاغنیاء ویترک
الفقراء ومن ترک الدعوة فقد عصی الله ورسوله کذا فی المشکوة ترجمه بدترین طعام
طعام ولیمه است که خوانده شوند برای آن توانگران و ترک کرده شوند فقیران و کسیکه ترک کند دعوت یعنی
ولیمه را پس تحقیق که نافرمانی خدا و رسول او کرد و اجابت دعوت ولیمه نزد حضرت امام اعظم سنت مؤکده
است و نزد امام شافعی واجبست ولکن اجابت ولیمه مشروط است بشروط چند یعنی عدم تخصیص اغنیا و خالی
شدن از ساز و مزامیر و سائر منکرات شرع و نبودن آن از مال حرام و خبران و حضور بدعات و منکرات مانند
رقص زنان و سرود مطربان با مزامیر و ساز حرام ست و موجب گناه کبیره و اثم شدید اجتناب ازین چیزها
و حاضر نشدن درین محفل واجب ست و حضور دران محفل که چنین منکرات دران بود و شهادت میکند
اسقاط عدالت مینماید و در مذهب حنفی بسبب حضور این چیزها در محفل عقد خللی و حرمتی در نکاح پیدا میشود
کما فی الفتاوی الحمادیة عن التوضیح شرح المنظومة الانکحة التی تنعقد فی مجالس الملاهی
والمزامیر تکون مختلفا فیها بوجهین احدهما یفسق الولی لانه هو الذی احضر الملاهی و
المعازف وامرهم بذلک واعطی المغنیین علی ذلک الاجرة والثانی ان الحاضرین صاروا فسقة
لاستماعهم ذلک فلم یبق الولی ولیا ولا الحاضرون شهودا عنده فلا ینعقد
عند الشافعی النکاح فلیحترز عن ذلک من شرح اصول الصفار وضرب
الایادی والرقص کلها منهی من اهل الی القاسم الصفار قال اهل السنة والجماعة

بأنّ كلّ ما كان من اللعب فإنه يكون حرامًا وكلّ اللعب الرقص وكلّ ما كان من
أشعار الغزل سواء كان بالعربية أو بالفارسية وكذلك ضرب الدف والقصب و
البربط وغيرها وما كان من اللعب فإنه يكون حرامًا إلا الثلاثة ملاعبة الرجل المرأة وملاعبة فرسه ورميه بقوسه
ودر مذهب دیگر مانند مذهب شافعی ومالکی وحنبلی وغیرهم نوع انعقاد نکاحست چه انعقاد نکاح عدالت شهود نزد
ایشان شرطست ودر حضور این چنین با اسقاط عدالت شهود ظاهرست وفی الحدیث لا نکاح إلا بولی
وشاهدی عدل که در کتب فقه شافعیه مسطورست واگر سرود یعنی غنا بی مزامیر وبی ساز وبلا شرط اجرت وبدون
حضور امارد وزنان مشتهات وبدون حضور بدعات دیگر کرده آید رواست واگر سرود با دف باشد هم
جایزست ودرینصورت اعلان هم تواند شد وفی الحدیث أعلنوا النکاح واجعلوه فی المساجد و
اضربوا علیه بالدفوف رواه الترمذی ترجمه آشکار کنید نکاح را وبگردانید آنرا در مسجدها یعنی برای
حصول برکت وبزنید بران دفها یعنی برای حصول اعلان ولکن دف زنی بیرون مسجد باشد زیراکه
آلات لهو در مسجد آوردن ویا استعمال کردن آنها دران بقعه شریفه باشد حرامست بجهت آنکه منافی ادب
وتعظیم مسجدست وچون خلوت صحیحه که خالی از کس ست واقع گردد در مذهب حنفی تمام مهر لازم شود گو دخول
نباشد زیراکه سبب وجوب تمام مهر تسلیم زنست ودرینصورت آن تسلیم واقع شده ودرینصورت مستحبست
که ادای تمام مهر یا بعضی ازان بقدر تیسر بزوجه کند ودر وقت خلوت صحیحه بسم الله بزبان آورده دخول
کند وهمت از خدای تعالی خواهد ونیت حصول ولد صالح از وهاب العطایا خلاق کریم باخلاص دل
درین قربت پیشکش سازد وتا مقدور دیدن یکی شرمگاه دیگر را بقصد واختیار کراهت دارد وچون
نوبت بانزال رسد این دعا بخواند اللهم جنبنا الشیطان وجنب الشیطان ما رزقتنا ترجمه
بار خدایا دور دار ما را از شیطان ودور دار شیطان را ازانچه روزی داده ما را یعنی ولد ومرویست که اگر
درانوقت تسمیه را فراموش کرد باید که عقب انزال بعد از تذکر گوید بسم الله أوله وآخره وهمین حکم
طعام وشرابست ومنقولست که اگر تسمیه را بالکلیه ترک کند وبهنگام مباشرت با زوجه شیطان ذکر خود را بر
ذکر آن مرد پیچیده شریک دخول میشود ولهذا ذکر تسمیه ضرور گشت ودر صورت ترک تسمیه قباحتها بسیار ازانجمله

از آنجا که در ولد اینچنین تاثیر نطفهٔ شیطانی و دخل دیو خبیث اندیشه دارد غرض که درین باب بجد و جهد تمام
احتیاط بسیار بجا آرد و زوج تا بقای نکاح از ادای حقوق زوجه که حسن معاشرت و دادن طعام و
کسوت و سکنی و خادم و مانند آنست تا مقدور قصور نکند و زوجه از ادای حقوق شوهر خود که حسن معاشرت
و اطاعت زوج و عفت و عصمت و تحصین فرج و پرده نشینی و حفظ ناموس حاضر و غائب و نگاهداشتن
اموال و اسباب و اشیای شوهر غفلت و کوتاهی نکند و بوقت طلب زوج برای قربت بلا عذر شرعی
و طبعی ابا نورزد و عذر شرعی مانند صوم فرض و حیض و نفاس و عذر طبعی مانند مرض و در ابای این کار
مورد لعنت خدا و فرشتگان گردد چنانکه در حدیث صحیح وارد است وَفِي حَدِيثِ الصَّحِيحَيْنِ عَنْ
اَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِذَا دَعَا الرَّجُلُ اِمْرَأَتَهُ
اِلٰى فِرَاشِهِ فَاَبَتْ فَبَاتَ غَضْبَانَ لَعَنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتّٰى تُصْبِحَ ترجمه فرمود رسول خدا صلعم چون بخواند مرد
زن خود را بسوی بستر خود یعنی بجهت قربت پس ابا ورزید پس شب کرد یعنی شوهر ناخوش بر و
لعنت کنند او را فرشتگان تا که صبح کند آن زن و این عقوبت مبنی بر دو چیز است یکی غضب کردن
دیگر در همین غضب تمام شب گذرانیدن و نیز طرفین در مراعات حقوق اقارب و عشایر یکدیگر را
اقدام نمایند و زوجه بی اذن شوهر در خانه والدین و اقارب دیگر نرود و هم ایشان را بلا اذن شوهر
در خانه خود پروانگی آمدن ندهد مگر والدین بشرط عدم خوف فتنه بر در حویلی حاضر شده ملاقات با
دختر خود نمایند که حق ایشان است گو اذن شوهر نباشد و تعهد و خبرگیری اولاد و پرورش ایشان
بر ذمه پدر و مادر است اما بر ذمه پدر اخراجات خورد و پوشش و اخراجات رضاع و دوا و غیره و تعلیم
دین و تربیت و تادیب واجب الاداست و ختنه و تزویج و خوانانیدن قرآن و تاکید در نماز و روزه
بر ذمه پدر است و بر ذمه مادر پرورش کردن و خورانیدن و پوشانیدن و قضای حوائج تا حد بلوغ
و احتیاج لازم است و شیر دهی اولاد حق مادر است و اگر مادر قبول نکند پدر از هر کسیکه خواهد از زن مسلمه
عفیفه صالحه شیر دهاند و اجرت ارضاع یعنی شیر دهی از غیر زوجه بر پدر است نه مادر و همچنین سایر اخراجات
اطفال که بر پدر است نه مادر و بعد از پدر بر جد صحیح و وارثان دیگر است بر ترتیب عصبات قال الله تعالی

وعلی الولد مثل ذلک یعنی بر وارث ست مانند آنچه که بر پدر ست از حقوق اطفال و ولایت نکاح
یعنی نکاح کرده دادن اولاً بر پدر ست بعد ازان بر جد صحیح بعد ازان بر باقی ورثه به ترتیب عصبات
بعد ازان بر ذوی الارحام چنانکه در کتب فقه مفصل مذکور ست واگر بالغه ثیبه نکاح کند و پدر و پسر هر دو
دارد پسر مقدم ست بر پدر و در مقدمه نکاح و نام نهادن اولاد و تعلیم علوم دینی موکد و ضرورتر بر پدر
پدر را ضرورست که اولاد را نام نیک دارد وفی الحدیث احب الاسماء الی الله عبد الله وعبد الرحمن
واصدقها همام والحارث کذا فی المشکوة ترجمه دوست ترین اسما بسوی خدای تعالی عبد الله و
عبد الرحمن ست و راست ترین آنها همام و حارث و نیز منقول ست که خیر الاسماء ما حمد وما عبد
ترجمه بهترین اسما آنست که ماخوذ از حمد و عبد باشد مانند احمد و محمد و حامد و محمود و حمید و محامد و عبد که مضاف
بسوی اسمای حسنی ست مانند عبد الله و عبد الرحمن و عبد الکریم و عبد الرحیم و عبد الغفور و عبد الشکور
و عبد العزیز و جز آن و بروز هفتم از ولادت طفل عقیقه سنت ست و آن ذبح دو بز یا میش یا دنبه است
برای فدیه پسر و یک برای فدیه دختر و سلامت اعضا و صحت بدن و فربهی دران شرط ست مانند
قربانی و حلق راس مولود یعنی موی سر تراشیدن بچه و سنجیدن آن موها بنقره و تصدق آن بفقیر
و محتاج و دادن یک ران ازان بز و یا میش بقابله و تقسیم گوشت آنها بر قریبان و همسایگان و
فقیران و اهل خانه و یا پختن آن گوشت و ضیافت دادن باین جماعت از توابع عقیقه است و همچنین
نام اطفال بروز هفتم نهادن واگر بروز هفتم برای عقیقه کردن نوبت نرسد بشمار هفت هفت روز
کند مانند چهاردهم و بست و یکم و بست و هشتم و سی و پنجم و چهل و دوم و علی هذا القیاس و چون ماهها
گذرد بشمار هفت عدد حساب کند مانند هفت ماه و چهارده ماه و بست و یک ماه و علی هذا القیاس
همچنین شمار سالها و التفصیل فی الفتاوی و آموختن اصول و فروع یعنی والدین و حب امهات
و جدات و اولاد اولاد و مسلمین ست و اصل درین باب حدیث صحیح ست فی الترمذی
و ابی داود وغیرهما کل غلام مرهون بعقیقته یذبح عنه یوم السابع ویسمی ویحلق
راسه کذا فی المشکوة ترجمه هر بچه گرو ست بعقیقه خود ذبح کرده شود از طرف او روز هفتم و نام نهاده شود

نهاده شود وموی سر تراشیده شود و چون لفظ رهن که معنی گرو دارد دلالت بر فدیه دادن کند لهذا اصول و فروع مولود که از طرف آن مولود ولایت فدیه دادن دارند خوردن ایشان ازان فدیه کراهت پیدا کند بنابر آن رسم مسلمین مواظبت بر ترک خوردن گوشت عقیقه اجرا یافت وحدیث مذبور بفهم ارباب فقه برین مطلب بس اشاره لطیف دارد والله اعلم بحقیقة الحال وختنه ولدهم بر ذمه والد است و بهتر آنست که قبل از بلوغ کند و در سن هفت سالگی معمول بعض سلف بود و بروز هفتم هم بعض تجویز کرده اند والله اعلم

مقصد دوم در کیفیت تحریر وثیقه نکاح

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل النكاح فاصلا بين الحلال والحرام وواصلا بسلك النظام وحرم السفاح عصمة للعالم وحفظا للنسل بني آدم والصلوة والسلام على خير خلقه محمد سيد الانام وعلى آله البررة الكرام واصحابه الخيرة العظام اما بعد این وثیقه ایست مشتمل بر حبالة نکاح که طوائف ناس را بدان حاجت می افتد مبنی ست بر کیفیت عقد نکاح وما یتعلق به وما یضاف الیه که ضعیف العباد مسمی فلان بن فلان قوم فلان ساکن بلده کذا بطوع ورغبت خود بلا اجبار و اکراه احدی بطریق قصد وجد نه لعب وهزل بحسب منطوق کریمه فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلٰثَ وَرُبَاعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ وَاَنْكِحُوا الْاَيَامٰى مِنْكُمْ وَالصّٰلِحِيْنَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَاِمَائِكُمْ اِنْ يَّكُوْنُوْا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وبموداي حدیث شریف سید الانام علیه وعلی آله واصحابه الصلوة والسلام اَلنِّكَاحُ مِنْ سُنَّتِيْ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِيْ فَلَيْسَ مِنِّيْ وحدیث تَزَوَّجُوا الْوَدُوْدَ الْوَلُوْدَ فَاِنِّيْ اُبَاهِيْ بِكُمُ الْاُمَمَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ تبرّلی خواست و در نکاح صحیح شرعی خود در آورد در حالت صحت بدن ونفس وثبات عقل ودرستی حواس نفس نفیسه صحیحه سالمه فلانه بنت فلان بن فلان ساکن بلده کذا بوکالت صحیحه معتبره فلان بن فلان که از جانب نفس نفیسه موصوفه ثابت الوکالة است بر طبق شهادت شاهدین موثوقین ظاهرا بعدالت آراسته وصلاحیت پیراسته احدهما فلان بن فلان قوم فلان وثانیهما فلان بن فلان قوم فلان وکیل مذبوره بشهادت شاهدین مسطورین که هر دو در وقت انعقاد عقد مذبور حاضر بودند

والفاظ متعاقدین از زوج و وکیل مذکور زوجه مسطوره استماع میکردند و جمیع حضار مسلمین که در وقت عقد مذکور
حاضر بودند بمقابله مهر مبلغ کذا روپیه سکه رائج الوقت کامل العیار که نصف آن کذا روپیه میشود تاکیداً
للاصل و بوقت حضور زوج و وکیل مسماة مسطوره شاهدین موصوفین با جمیع حضار مجلس عقد مذکور ایجاب
و قبول متعاقدین بقصد تمام می شنیدند و معنی الفاظ عقد بتمامها می فهمیدند و عدد مبالغ مهر مذکور بی اشتباه
در کمیت مبالغ مذکور معقول خاطر میکردند بادای ثلث معجل و ثلثان غیر معجل تا بقای نکاح و شروط عقد
مذکور از جانب زوج برای زوجه مسطوره حسن معاشرت و مراعات تعظیم و احترام مناسب و ادای حقوق
زوجیت موافق شرع شریف و ترک [illegible] و کنیز و ایفای حقوق صحبت و نفقه و کسوت و سکنی مطابق قول
خدای تعالی عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ
و ترک ایذا و ارتکاب چیزهای منافی احترام مانند سب و شتم و ضرب و شلاق و طعن و تشنیع بیجا و مانند آن
و شروط عقد مذکور از زوجه برای زوج مذکور ادای حقوق زوج مسطور از حسن معاشرت و خانه داری
و اطاعت زوج در امور مباحه و حفظ ناموس و تحصین فروج و عصمت و عفت و حفظ الغیب در فراش و
مال و اولاد و مراعات اصلاح در سایر امور که تعلق بادای حقوق ناکح موصوف دارند این همه شروط که
بحضور جماعت ثقات مسلمین در ضمن الفاظ عقد از طرفین معتبر بودند همه را متعاقدین بدل منظور [illegible]
و تسلیم همه را میکردند و جمیع آنرا تلقی بالقبول مینمودند و شروط مذکور را شهود مذکور از زبان متعاقدین
باتفاق حضار مجلس عقد که جماعت مسلمین بودند می شنیدند و معنی آنرا بخوبی معقول می ساختند نکاحاً
صحیحاً شرعیاً ثابتاً لا غائلة فیه ولا خیانة ولا عائبة فیه ولا منقصة بطریق شهرت و اعلان
و بسبیل تابید و دوام وکان ذلک فی تاریخ کذا شهر کذا سنة کذا و اثنین بعد الف من الهجرة
علی صاحبها الصلوة والتسلیما وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و ازواجه
و خلفائه اجمعین و اگر شروط مسطوره در انوقت مذکور باشند آنرا درین وثیقه داخل کنند و اگر بعضی
از آن مذکور کردند و بعضی مسکوت عنه آنها که مذکور کردند داخل درین وثیقه شوند و آنها که مسکوت باشند
از این وثیقه هم مطروح کردند و اگر تفصیل معجل و موجل در ذکر نیاید آنرا درین وثیقه ذکر نکنند و اگر در ذکر

ذکر آید آنرا درین وثیقه ثبت نمایند **فائده** حساب چهار صد مثقال نقره یکصد و شصت و سه روپیه و هفت
ماشه است و حساب دو صد درم شرعی بحساب توله پنجاه و دو و نیم توله و بحسب روپیه این بلاد پنجاه و هفت رو
و سه ماشه و فی روپیه یازده ماشه و مثقال چهار و نیم ماشه بوزن یکصد جو متوسط مقطوع الاطراف یعنی چیزیکه
در اطراف جو باشد موی دراز باشد بریده باشد و درم شرعی سه ماشه و یک جو و خمس جو باین حساب ده درم
شرعی که ادنی نصاب مهر است نزد حنفیه رحمهم الله سی و یک و نیم ماشه میشود و وزن بیست دینار سرخ شرعی
که از طلا میشود هفت و نیم توله و دینار شرعی بوزن مثقال و توله دوازده ماشه و ماشه هشت رتی متعارف
متوسط که آنرا در فارسی سرخ و در عربی عین الدیک گویند و جو شش موی از یال اسپ و در مساحت و هشت
برنج باریک در وزن و رتی دو جو و سه ربع و یک جزو از سی و شش جزو از اجزای جو و التفصیل فی
کتب الفقه والطب اینست تحقیق که متعلق بنصاب شریعت در درم و دینار و زر و سیم و این وزن
که آنرا وزن سبعه گویند معتبر است در زکوة و مهر و دیت و سائر معاملات که درم و دینار را در آن دخل
باشد در عرف و در طب وزن درم سه و نیم ماشه است والله اعلم **خاتمه** در بعضی فواید متعلقه
بزوجین باید دانست که بر ذمه زوجه اطاعت زوج در امور شرعیه و کارهای مباح و مراعات در
معامله دنیویه و تعظیم و تکریم در نشست و برخاست و گفتار و رفتار و مخاطبه و احترام و آداب او کردن
و بدون اذن او در خانه والدین و اخوان و برادران خود نرفتن و بدون اجازت او هم در مال او
و هم در مال خود تصرف نکردن ضرورست و زوج را استمالت خاطر زوجه و پاسداری و احترام او
و والدین او و تحمل بدمزاجی از وی نیز ضرورست و لیکن زوج را اطاعت زوجه ممنوعست زیرا که چون زنان
از جمله ناقصات عقل و دین است پس اطاعت او مخالف عقل و دین است و فی حدیث الصحیحین ما رأیت
من ناقصات عقل و دین اذهب للب الرجل الحازم من احداکن ترجمه ندیدم هیچکس را از ناقصات عقل و
دین برنده تر عقل مرد دانا از یکی شما و فی حدیث البخاری لن یفلح قوم ولّوا امرهم امرأة ترجمه
هرگز فلاح نیابند گروهی که متولی خود سازند زن را و فی الحدیث شاوروهن وخالفوهن ترجمه
مشاورت کنید با ایشان و مخالفت رای ایشان نمایید زیرا که طبیعت زنان مستعد است بر کج فهمی
دارد پس چیزیکه در عقل او در آید صواب در خلاف اوست پس چون زن بسبب از کارهای دنیویه بر خلاف رای او

عمل کردن ضرور شد و چون حال کار دنیا اینست پس بطریق اولی در کار دینی مخالفت رای ناصواب اندیش او ضرور افتاد و اگر اتفاقاً رای او صواب آمد و آنرا از جمله اتفاقات داند و الهامات غیبیه پندارد و در صورت متابعت آن صواب منظور دارد نه متابعت رای زن و در حدیث اطاعت زن از جمله علامات قیامت معدود گشته وَفِي الْحَدِيثِ اَطَاعَ الرَّجُلُ امْرَاَتَهُ وَعَقَّ اُمَّهُ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ عَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ترجمه اطاعت کند مرد زن خود را و رنج رساند مادر خود و آنچه که اخبار و آثار از سلف و خلف در مذمت اطاعت زن و هجوم مفاسد دینیه و دنیویه که از اطاعت آن پیدا گردد در کتب سیر و اخلاق مسطور است البته حسن معاشرت و خوش خلقی با او شعار خود سازد و مراسم ترحم و احسان با او مسلوک نماید چنانکه در حدیث صحیح وارد است خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِاَهْلِهِ وَاَنَا خَيْرُكُمْ لِاَهْلِهِ ترجمه بهترین شما بهترین شماست با اهل خانه خود و من بهترین شما ام با اهل خانه خود یعنی من بهتر از شما معامله حسن معاشرت و خوش سلوکی و حسن خدمت و مراعات حال با اهل خانه خود مینمایم شما هم همین معامله با اهل خانه خود بجا آورده باشید تا که در امثال خود بهتر باشید و اگر زن در اخلاق کجی نماید سه صورت ارداول به وعظ و فهمایش مدارا کند بعد از آن که تحریک صحبت و هم بستری زجرش نماید بعد از آن بضرب و شلاق مناسب باین وصف پردازد که اعضا سلامت مانند و تادیب حاصل شود قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ ترجمه و آنانکه در میابید نافرمانی ایشانرا یعنی از شوهران نصیحت کنید ایشانرا و ترک کنید ایشانرا در خوابگاه ایشان و بزنید ایشان را و در حدیث آمده که ضرب کند بحیثیتی که اعضا را اصلا فساد یعنی اثر شکست و خرابی اعضا پرهیز دارد و زن را تعلیم کند باختیار حیا و پرده نشینی و عفت و عصمت و الزام اوضاع شریفه و اخلاق حسنه و اندکی درشتی بوقت کلام از جانب ضرور باشد و ابرام در ادای فرائض و سنن و مستحبات و ترک کبائر و صغائر و اجتناب از محرمات شرعیه اخلاق قبیحه و افعال ذمیمه باید تا مقدور مراعات حال و مسامحه در معامله او شعار خود سازد و تاریخ تالیف تمام شد رساله تحفة المشتاق فی بیان النکاح و الصداق بتاریخ یازدهم شهر شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری روز چهارشنبه بعد مراجعت از حرمین شریفین زادهما الله شرفا و مجدا والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و احبابه و عترته و ازواجه و خلفائه اجمعین و در مطبع محمدی مطبوع شد دوم ذیقعده سنه ۱۲۶۲ هجری